

Institutional Pathology of the Government's Approach to Industrial Development in the Islamic Republic of Iran (1979-1989)

Ghasem Khorrami * 

Ph.D. Department of Political Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

This article is to consider analyzing the reasons of industrial sector slowdown in the economy and weakening the status of owners of infant industries during the first decade of the Islamic Republic of Iran from a neo-institutional perspective. For this purpose, "institutional-ideological" and "pre-institutional" conditions have been analyzed through historical context to clarify the institutional-historical mechanism leading to weakening of the industrial bourgeoisie and declining of the position of industry and industrial capitalism in the political economy of Iran. The methodological approach of this article is of the type of qualitative historical analysis in which documentary data extracted from official economic and statistical reports, memoirs, written works, and especially conversations with elites (governmental policy-makers and private industrialists active in the period under review), as well as historical, economic, and political analyses by other researchers and experts have been considered and utilized. The study shows that at the time of formation of post-revolutionary governmental and economic institutions in Iran, a set of interrelations institutional and pre-institutional factors in historical evolution and transformation shaped a path-dependent process in decision making institutions and mindset of decision makers in respect of economic policies of the country which was in contradiction with industrial capitalist development. This approach was one of the main factors inhibiting industrial growth and development in the country during the following decades.

Keywords: Political Economy of Industry, Industrial Development, Institutionalism, Industrial Bourgeoisie, Iran


* (Khorami.ghasem1395@gmail.com)

How to Cite: Khorami, G. (2022). Institutional Pathology of the Government's Approach to Industrial Development in the Islamic Republic of Iran (1979-1989). *State Studies*, 8(31), -. doi: 10.22054/tssq.2022.62619.1146



آسیب‌شناسی نهادی رویکرد دولت به توسعه صنعتی

در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸)

قاسم خرمی *  دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

این مقاله از چشم‌اندازی نونهادگرایانه، زمینه‌ها و دلایل افول بخش صنعت در اقتصاد کشور و تضعیف موقعیت صاحبان صنایع نوپای ایران در دهه نخست استقرار جمهوری اسلامی را تحلیل کرده است. برای این منظور، دودسته عوامل «نهادی - ایدئولوژیک» و «شرایط پیشا نهادی» در بستر فرایندی تاریخی، تحلیل شده است تا بتوان سازوکار نهادی - تاریخی منجر به تضعیف بورژوازی صنعتی و سقوط جایگاه صنعت و توسعه سرمایه‌داری صنعتی در اقتصاد سیاسی ایران را تحلیل کرد. روش مقاله حاضر از نوع تحلیل تاریخی کیفی است که در انجام آن از داده‌های اسنادی مستخرج از گزارش‌های اقتصادی و آماری رسمی، خاطرات، آثار مکتوب و به‌ویژه گفتگو با نخبگان (سیاست‌گذاران دولتی و صاحبان صنایع فعال در بازه زمانی پژوهش) و نیز تحلیل‌های تاریخی و اقتصادی و سیاسی دیگر محققان و صاحب‌نظران، بهره برده است. یافته‌های این مقاله، نشان می‌دهد که در بزنگاه شکل‌گیری نهادهای حکومتی و اقتصادی پسا انقلابی در ایران، روابط متقابل و مجموعه‌ای از عوامل نهادی و پیشا نهادی در بستری از تحول تاریخی، موجب صورت‌بندی فرایندی وابسته به مسیر، در نهادهای تصمیم‌گیرنده و ذهنیت تصمیم‌گیران درباره مناسبات و سیاست‌های اقتصادی کشور شد که رویکردی مخالف با رشد سرمایه‌داری صنعتی داشت. این رویکرد، در دهه‌های بعد هم یکی از عوامل مهم بازدارنده رشد و توسعه صنعتی در کشور بوده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی صنعت، توسعه صنعتی، نهادگرایی، بورژوازی صنعتی، ایران دهه ۱۳۶۰

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی، نظم سیاسی و اقتصادی تازه‌ای را بر ایران حاکم کرد؛ نظمی متأثر از باورهای ایدئولوژیک نیروهای پیروز، روح انقلابی آن سال‌ها که می‌کوشید نظم جدید خود را در غیریت بانظم پیشین و رخدادها و برآیند تنش‌ها و مناسبات سال‌های اولیه پیروزی انقلاب تعریف کند. در مجموع، نظم جدید و نهادهای آن در دوره بزنگاهی شکل گرفتند که نهادهای نظم پیشین متزلزل گردیده بود و نهادهای جدید، در بستری از انتخاب‌ها، تنش‌های سیاسی-اجتماعی و پیشامدها در حال شکل‌گیری بود. آنگاه که نهادهای نظم جدید استوار شدند، مسیرهایی ایجاد کردند که تصمیم‌ها و سیاست‌ها از جمله رویکرد و سیاست دولت درباره توسعه صنعتی را هدایت می‌کرد؛ مسیرهایی که تا مدت‌ها پس از محو شرایط خاص آن دوره بزنگاه، به حیات خود ادامه می‌دهند. بنا به تحلیلی که این مقاله ارائه می‌دهد، مهم‌ترین اموری که در این بزنگاه تاریخی نهادینه شدند و مسیر آتی رابطه دولت و صنعت (یا رویکرد و سیاست صنعتی دولت) را شکل دادند، عبارت است از: ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری صنعتی و صنایع خصوصی که در نیروهای چپ اسلام‌گرا و سکولار و حتی کسانی که مشهور به لیبرال شدند، غالب بود و در شرایط پسا انقلابی که نیروهای پیروز، خود را در رقابت برای پیشبرد ایده‌های خود و سبقت در میزان ضدیت بانظم پیشین می‌دیدند (نظمی که از جمله ویژگی‌های آن حمایت از سرمایه‌داری صنعتی و صنایع خصوصی بود)، توانست در نهادهای مختلف از جمله در قانون اساسی جدید و در نهادهای دولتی و رویکردهای غالب سیاست‌گذاری اقتصادی نهادینه گردد؛ علاوه بر این، سقوط «بورژوازی صنعتی» نوظهور ایرانی مشاهده می‌شود، نیرویی اجتماعی-اقتصادی که از سوی نیروهای پیروز به‌عنوان بخشی از نظم پیشا انقلابی و جزئی از دشمنان ایدئولوژی غالب، غیریت‌سازی می‌شد. همچنین ناظر بر غلبه بورژوازی تجاری هستیم که در تنش‌های سال‌های نخست توانست به‌عنوان نیروی سنتی حامی انقلاب و بدیل بورژوازی صنعتی، در بخشی از مناسبات قدرت حاکم گردد و نقشی تعیین‌کننده بر نهادها و سیاست‌های اقتصادی بیابد و در نهایت، باید به شکل‌گیری ساختار دولتی ایدئولوژیک که مخاطب خود را توده‌های بی‌شکل و رابطه مستقیم دولت با توده مردم می‌دانست (نه وساطت گروه‌ها و نهادهای جامعه مدنی و بخش خصوصی صنعتی)، اشاره کرد. برآیند این عوامل در سال‌های شکل‌گیری نهادهای نظم جدید در

بستر رخدادهای و عوامل تصادفی، از عوامل مهم شکل‌گیری یک «مسیر نهادی» شد که رویکرد و سیاست صنعتی دولت جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌داد. در این مقاله، کوشش بر این است که با تحلیل برآیند این عوامل از منظر نهادگرایی تاریخی، شناختی از موانع نهادی توسعه صنعتی ایران ارائه دهد.

مطابق فرضیه این مقاله «شرایط اولیه شکل‌گیری نهادهای دولت و رویکرد آن‌ها به موضوع توسعه صنعتی در سال‌های نخست انقلاب اسلامی تحت تأثیر دو مجموعه عوامل نهادی - ایدئولوژیک و پیشا نهادی تکوین یافته و مسیر نهادی خاصی را شکل داده که از جمله پیامدهای آن، افول موقعیت و شاخص‌های صنعت در سال‌های ۶۸-۱۳۵۸ بوده است». بر مبنای مفروضات چارچوب نظری نهادگرایی تاریخی، می‌توان مدعی شد که آزمون و تقویت فرضیه بالا می‌تواند تحلیلی از پانگرفتن توسعه صنعتی در فضای اقتصاد سیاسی کشور طی سال‌های بعد از ۱۳۶۸ نیز ارائه دهد (برای آگاهی از این تحلیل: نک. قاسم خرمی: ۱۳۹۶). از دیدگاه نظری این مقاله، شرط توسعه صنعتی در کشورهای درحال توسعه، استقرار دولت توسعه‌خواه است؛ دولتی که بتواند زمینه همکاری با صاحبان صنایع مستقل را آماده کند و هدایت منابع مالی را به سود رونق فعالیت‌های مولد به دست گیرد.^۱ از این رو، نهادها و به‌ویژه دولت به‌عنوان یک «ابر نهاد»، یا بزرگ‌ترین نهاد درون یک کشور، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در رشد و توسعه صنعتی دارد. اما به دلایلی که در این مقاله شرح و بسط یافته است، با آنکه اندازه و دامنه کنش دولت در دوره مورد بررسی در ایران بسیار بزرگ و گسترده است، اما واقعیت دولت و مناسبات نیروها و نیز مسیر نهادی شکل گرفته، سنخیتی با شرایط لازم برای توسعه صنعتی ندارد.

پیشینه پژوهش

چالش‌های توسعه اقتصادی و صنعتی در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دغدغه برخی دیگر از پژوهشگران نیز بوده است. درباره مفاهیم مرتبط با متغیر مستقل این پژوهش شامل، «اقتصاد سیاسی» و «شرایط نهادی» و مفاهیم مرتبط با متغیر وابسته نظیر «عملکرد صنعتی دولت»، «توسعه صنعتی» و «اوضاع صنعتی ایران دهه ۱۳۶۰»، به صورت

۱. درباره اهمیت بالای دولت در توسعه صنعتی بنگرید به اوانز: ۱۳۸۰؛ فوکویاما، ۱۳۹۹؛ لفتویچ، ۱۳۷۹؛ ۱۳۷۵.

مجزا تحقیقاتی صورت گرفته است اما در هیچ کدام از نوشته‌ها، تاثیر این متغیرها بر یکدیگر، مورد ارزیابی و تبیین قرار نگرفته است. البته در دهه نخست انقلاب، به دلیل کشمکش‌های سیاسی و وقوع جنگ، خیلی انتظار توسعه صنعتی به مفهوم متعارف وجود نداشته است. از این رو، آثار مستقلی با این موضوع پدید نیامده و اغلب نوشته‌ها معطوف به استقرار دولت و نهادها و منازعه جریان‌های سیاسی و طبقات اجتماعی است. وانگهی، نوشته‌های مرتبط با اقتصاد سیاسی که به طور خاص نقش نهادها و ساختارها و نیروها و طبقات اجتماعی بر توسعه و عقب ماندگی کشور را موثر دانسته‌اند، عمدتاً رویکرد چپ مارکسیستی دارند و یا از نظریه‌های اندیشمندان چپ مارکسیست استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال «حسین بشیریه» در کتاب «زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران» و «محمد امجد» در کتاب «ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری» هر دو با استفاده از نظریه ساختارگرایی مارکسیستی پولانزاس، علل غلبه سرمایه تجاری و خرده بورژوازی بر سرمایه داری صنعتی کلان در دهه اول انقلاب اسلامی را توضیح داده‌اند که اطلاعات ارزشمندی درباره مناسبات دولت و طبقات در این دوره ارائه می‌کند؛ اما این مباحث را از منظر توسعه صنعتی پیگیری نمی‌کنند. «بهمن کشاورز» نیز در مقاله «جایگاه و نقش نیروها و طبقات اجتماعی در ایران: ۸۰-۱۳۶۰» با استفاده از همان نظریه پولانزاس به بررسی جهت‌گیری‌های اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در دهه ۱۳۶۰ برخی از اقشار و طبقات مثل طبقه متوسط سنتی و بورژوازی تجاری به دلیل برخورداری از منابع سیاسی و اقتصادی بیشتر، دست بالاتری در عرصه سیاست و اقتصاد ایران پیدا کردند. «سعید برزین» هم در کتاب «جناح بندی‌های سیاسی در ایران» اشاره‌ای به خاستگاه، پایگاه و دیدگاه جریان‌های غالب در فضای سیاسی و اقتصادی ایران طی دو دهه نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؛ اما تاثیر این جریان‌ها بر توسعه صنعتی و افول شاخص‌های صنعتی در این دوره را بررسی نکرده‌اند. «نیکو کدی» در کتاب «نتایج انقلاب ایران» به تنزل موقعیت صاحبان صنایع در این دهه اشاره کرده؛ اما برخلاف نویسندگان فوق‌الذکر، این امر را نه ناشی از رشد بورژوازی تجاری، بلکه از ناحیه قوت‌گیری بورژوازی ملاکین دانسته است. «ایوا لیلا پسران» در کتاب «مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی» نوع مواجهه جریان‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی (شامل بازارگرایان و دولت‌گرایان) با اقتصاد بین‌الملل و تلاش

برای تحقق آرمان «استقلال اقتصادی» را محل توجه قرار داده است. پسران در این کتاب با برجسته سازی مفهوم « استقلال اقتصادی» به عنوان یک آرمان نیازمند تحقق در میان نیروهای سیاسی و طبقات اقتصادی دهه ۱۳۶۰ که هنوز هم جناح های سیاسی درون نظام جمهوری اسلامی به آن وفادارند، تاکید می کند که در تحلیل سیاست ها و جاهد اقتصادی انقلاب ها به ویژه انقلاب اسلامی ایران باید به بستر سیاسی وقوع انقلاب، فضایی که نخبگان تصمیم گیر از درون آن رشد یافته اند و نیز ساختارهای نهادی داخل و (حتی رویدادهای مکملی مثل وقوع جنگ ایران و عراق) توجه کرد (پسران، ۱۴۰۰: ۴۸).

درباره متغیر مستقل این پژوهش شامل عملکرد صنعتی دولت، موقعیت بورژوازی صنعتی و نتایج توسعه صنعتی در دروه تاریخی مورد نظر نیز نوشته هایی موجود است. «علی اصغر سعیدی» در کتاب سه جلدی «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» نحوه شکل گیری بورژوازی صنعتی ایران را از زاویه بررسی زندگی حرفه ای خانواده های بزرگ صنعتی وقت نظیر ایروانی، برخوردار و لاجوردی پی گرفته و در بخش هایی از هر سه اثر، به تاثیر فضای نهادی و اقتصادی سیاسی بر سقوط موقعیت صاحبان صنایع، مصادره ها و تعطیلی واحدهای بزرگ صنعتی در سالهای اولیه پیروز انقلاب اشاره کرده است. به عقیده این نویسنده، مصادره ها باعث نابودی خانواده های بزرگ صنعتی و ظهور نوعی از بورژوازی مختلط نه دولتی و نه خصوصی شده که امروزه به «خصوصی ها» معروف است. آثار «حسین عظیمی» که درصدد بود یک زمینه اجتماعی برای تحلیل مسائل اقتصادی و صنعتی ایران بنا نهد، به ویژه دو کتاب «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران» و «طرح کالبدی ایران» را می توان از نخستین تلاش ها برای ارائه تحلیل نهادی از موانع توسعه صنعتی در ایران، نامید. به نظر «عظیمی» دهه شصت به خاطر وقوع جنگ و کاهش فروش نفت، کشور را وارد «دوران بحران بقا» کرد و حفظ انقلاب و پیروزی در جنگ بر توسعه صنعتی اولویت یافت. اما مساعی «عظیمی» نیز منتج به تدوین یک چارچوب تئوریک منسجم و ارائه یک صورتبندی نظری برای مطالعه و نقد اقتصاد و صنعت ایران در دهه اول انقلاب اسلامی نگردید. ضمن اینکه در هیچ یک از آثار فوق الذکر، به طور خاص، مناسبات دولت و صنعت در دستور تحقیق قرار نگرفته است. «مسعود حبیبی» در مقاله «جامعه شناسی دولت نهادی و توسعه صنعتی

در ایران» تلاش کرده است تا با رویکرد نهادی و استفاده از نظریه «دولت توسعه خواه» به تحلیل نقش دولت در توسعه صنعتی با توجه به ماهیت نهادی و تاریخی دولت بپردازد. به نظر وی، چون دولت در ایران هیچ گاه از گروه های سیاسی استقلال نداشته و به جامعه نیز متکی نبوده است، نتوانسته در نقش دولت توسعه گرا و صنعت گستر ظاهر شود. این مقاله صرفاً به مبانی نظری پرداخته و برای اثبات ادعای خود داده های تاریخی ارائه نکرده است. «محمد حسین شریف زادگان» در مقاله «آسیب شناسی توسعه صنعتی ایران» با رویکرد نهادگرایانه به این موضوع پرداخته و نتیجه گرفته است که فقدان پیش نیازهای نهادی و هرج مرج در محیط نهادی ایران، یکی از موانع مهم استقرار فرهنگ صنعتی و توسعه صنعتی در ایران بوده است. همچنین، اغلب این آثار، دوران پس از جنگ را نقطه آغاز تکاپوی دولت برای توسعه صنعتی قلمداد کرده و در نتیجه از تمرکز بر دهه نخست انقلاب (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) به عنوان بزنگاه شکل گیری نهادهای جدید و «مسیر نهادی»، باز مانده اند.^۱ این مقاله با پرداختن به مجموعه عوامل نهادی-ایدئولوژیک و پیشانهادی موثر بر شکل گیری فضای ضد سرمایه داری و خط مشی دولت در مواجهه با صنعت و صاحبان صنایع بزرگ و نیز ارائه داده های مستند تاریخی، کوشیده تا بخشی از این خلأ پژوهشی را پوشش دهد.

مبانی و چارچوب نظری

چشم انداز نظری نهادگرایی تاریخی بر پایداری و تأثیرگذاری بلندمدت نهادها، حتی

۱. آثاری مثل «موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران» نوشته احمد اشرف و «علل ضعف تاریخی بورژوازی در ایران» نوشته علی اکبری، «تکوین سرمایه داری در ایران» نوشته محمد رضا فشاھی، «دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران» نوشته فرد هالیدی و «نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران» نوشته مسعود کارشناس از جمله نوشته هایی است که به شکل تحلیلی و روشمند به بررسی موانع ساختاری توسعه صنعتی در ایران پرداخته اند؛ اما به لحاظ تاریخی، ارتباطی به دوره مورد نظر این پژوهش ندارند و بسیاری از آنها به ویژه کتاب «طبقه»، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران» نوشته منصور معدل، دلایل ظهور بورژوازی صنعتی وابسته و تأثیر آن بر افول موقعیت ملاکین، تجار، خرده بورژوازی و نیز تعارضات کارگری منتهی به انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار داده اند. آثار هاشم پسران و صالحی اصفهانی که در صدد ارائه تفاسیر غیر مارکسیستی از اقتصاد ایران بودند، بیشتر مسائل دهه دوم انقلاب «دوره سازندگی» را مورد توجه قرار داده اند. (درباره معرفی چارچوب نظری و روشی مهمترین آثار مرتبط با توسعه صنعتی ایران رجوع شود به: خرمی، ۱۳۹۶: ۷۵-۶۵).

مدت‌ها پس از گذشت شرایط اولیه شکل‌گیری آنها، به عنوان پدیده مهم یاد می‌کند که ارزش تبیینی خاصی در مطالعات تاریخی دارد. صاحب‌نظران از این پدیده به «وابستگی به مسیر» تعبیر می‌کنند.^۱ «تحلیل وابستگی به مسیر برای توضیح و تبیین اثر قدرتمند گذشته بر آینده استفاده می‌شود» و بر این پایه نظری قرار دارد که «نهادهای مقلولاتی حاصل از طراحی‌های هوشمندانه جمعی نیستند، بلکه مقلولاتی تکوین یافته در فرایندی تاریخی‌اند که به عنوان میراثی برای آینده به جا می‌مانند» (کاظمی، ۱۳۹۲: ۹). از جمله صاحب‌نظران مهم نهادگرایی تاریخی که به این بحث پرداخته‌اند می‌توان به «پل پیرسن»، «تدا اسکاچیل» و «جیمز ماهونی» اشاره کرد. اسکاچیل و پیرسن در توضیح اثر «وابستگی به مسیر» بر آنند که «زمانی که بازیگران سیاسی، با پذیرش مخاطرات مربوط، در مسیری مشخص حرکت می‌کنند، احتمالاً درخواهند یافت که پا پس کشیدن از مسیر برگزیده شده بسیار دشوار خواهد بود» (نقل در میرترابی، ۱۳۹۶: ۹). این «مسیر نهادی» که دارای اثر وابستگی و خودتقویت‌شوندگی است، در یک «بزنگاه» یا «لحظه سازنده» شکل می‌گیرد؛ «مقطع زمانی ویژه‌ای که در آن تصمیم‌ها و انتخاب‌های بازیگران عرصه سیاست جنبه‌ای نهادی به خود می‌گیرد و بازگشت از آنها به شکلی فزاینده دشوار می‌گردد» (نک. میرترابی، ۱۳۹۶: ۱۰). ماهونی می‌گوید «آنچه یک [بزنگاه] یا لحظه سازنده را از دیگر دوره‌ها جدا می‌کند این است که در این بزنگاه، گزینه‌هایی انتخاب می‌شوند که «کشور (یا واحدها) را در سیری از تغییر و تحول پیش می‌برند و پیامدهای مشخص را دنبال می‌کنند. این خط سیر را به آسانی نمی‌توان در هم شکست و وارونه ساخت» (Mahooney, 2001: 7 نقل در میرترابی، ۱۳۹۶: ۱۰) این خط سیر که فرآورده یک بزنگاه تاریخی است همان فرایند خودتقویت‌شونده وابستگی به مسیر است. جیمز ماهونی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «وابستگی به مسیر در جامعه‌شناسی تاریخی» استدلال می‌کند که این مفهوم روش‌شناختی «به طور خاص وجه تمایز آن دست از توالی‌های تاریخی است که رویدادهای تصادفی موجبات آغاز شکل‌گیری الگوهای نهادی یا زنجیره‌های رویدادها را فراهم می‌کند که واجد خصوصیات تعیین‌کننده‌ای

۱. بنگرید به پل پیرسن، ۱۳۹۵ که شرحی نظری از پدیده‌های نهادی - تاریخی آورده است و برای آگاهی از کاربست این مفهوم در تحلیل تاریخی نهادها برای مثال بنگرید به: فوکویاما، ۱۳۹۹؛ نورث، ۱۳۷۹؛ ۱۳۹۶

هستند. بنابراین، شناخت «وابستگی به مسیر» شامل ردیابی نتایج خاص برآمده از مجموعه رویدادهای تاریخی و نشان دادن این است که چگونه این رویدادها خود تصادفی اند و نمی‌توان بر اساس شرایط تاریخی مقدم بر آنها، تبیینی از آنها به دست داد» (Mahoonry, 2000: 507)

از چنین چشم‌اندازی، رویدادها، تصمیم‌ها و اقدام‌های دهه نخست انقلاب به عنوان مجموعه شرایط اولیه شکل‌گیری قوانین و نهادهای حقوقی و اقتصادی جمهوری اسلامی، شکل‌دهنده مسیر فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در ادوار بعدی بوده‌اند. از این‌رو، مطالعه و تمرکز بر رابطه دولت و نیروهای اجتماعی و چگونگی پیدایش و عملکرد نهادها در این دهه، می‌تواند دریچه‌ای به فهم اقتصاد سیاسی صنعت و تحلیل مسائل توسعه صنعتی در ایران امروز باشد. مقاله حاضر با درک این اهمیت، در صدد است که با شرح ساز و کار شکل‌گیری این مسیر نهادی، چرایی افول صنعت در دهه نخست جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه قرار دهد. در ادامه، نشان می‌دهیم که ساز و کار شکل‌گیری این مسیر نهادی و تداوم فرایند خودتقویت‌کنندگی آن را، می‌توان تحت تأثیر دو مجموعه عوامل «نهادی-ایدئولوژیک» و «پیشانه‌ای» در شرایط اولیه ظهور و استقرار آن بررسی کرد.

اقتصاد سیاسی نهادگرا رابطه و مناسبات دولت، طبقات، نیروهای اجتماعی و نهادها را در روند تغییرات و تحولات اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهد. رویکرد نهادگرایی تاریخی (به عنوان شاخه‌ای از نونهادگرایی) در تحلیل رشد و توسعه اقتصادی بر این فرض استوار است که بافت و زمینه اجتماعی و اقتصادی و نهادهای یک جامعه در بستر تاریخ، تأثیری تعیین‌کننده بر توسعه (چه داخلی و چه خارجی) بر رفتار و عملکردهای اقتصادی و به تبع آن شکل و برنامه توسعه آن جامعه دارد. از این‌رو، برای فهم مسائل توسعه، باید روندها و تحولات کلان اقتصادی را در بستر تحول نهادی - تاریخی گسترده‌تر آن بررسی کرد. مقصود از «نهاد» الگویی مشکل‌ساز رفتار جمعی یا گروهی است که رفتار اعضا را تنظیم و هدایت می‌کند. نهاد می‌تواند رسمی و قانونی و یا غیر رسمی اما مستظهر به قواعد مشترک هنجاری و اهداف مشترک باشد (پیترز، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۵). بنابراین، گردهمایی منظم افراد دارای ارزش‌ها و مقاصد مشترک (مثل گردهمایی سیاستمداران، تجار و صاحبان صنایع) و یا اعمال سیاست‌ها و مقررات و رویه‌های خاص (مثل مصادره

ها، ملی‌سازی و خصوصی‌سازی) در یک گستره زمانی را می‌توان «نهاد» نامید. نهادگرایی که برای چند دهه در حاشیه تحلیل سیاسی افتاده بود، با چرخش نهادی و تکامل نظری آن از دهه ۱۹۸۰ در علم سیاست و علم اقتصاد، جانی تازه گرفت، آن هم در قالب نونهادگرایی (عطارزاده، ۱۴۰۰: ۶۵-۶۶). از «تدا اسکاچپول» و «پیتر ایوانز» و «دیتریش روشمیر» می‌توان به عنوان پیشگامان این رویکرد در علم سیاست یاد کرد. همچنین باید از «داگلاس نورث» به عنوان یکی از اقتصاددانان برجسته جریان نونهادگرایی یاد کرد که نه تنها تحولات اقتصادی را در فرایند تحول نهادی توضیح می‌دهد، بلکه درکی تازه از نقش ایدئولوژی در خلال تغییرات نهادی ارائه می‌کند؛ عاملی که به نظر او نه تنها بر تصمیمات و انتخاب‌های کارگزاران، تأثیرات بنیادین دارد؛ بلکه می‌تواند جایگزین اهداف و برنامه‌های آنها نیز بشود (رک: نورث، ۱۳۷۹). با وجود نفوذ گسترده نظریه نهادگرایی در سیاست و اقتصاد، همچنان این پرسش مهم روش‌شناختی قابل طرح است که نهادها واقعا تا چه اندازه در تبیین پدیده‌های سیاسی و اقتصادی مدخلیت دارند؟ پاسخ گویی به این پرسش، بخش اعظمی از تاملات «آدام پرزورسکی»، یکی دیگر از صاحب‌نظران نهادگرایی جدید را تشکیل داده است. به گفته او نظریه نونهادگرایی (به‌ویژه در نسخه داگلاس نورث) بر دو مفروض استوار است: (۱) نهادها اهمیت دارند: آنها بر هنجارها، باورها و کنش‌ها اثر می‌گذارند، نتیجتاً برون‌دادها را شکل می‌دهند. (۲) نهادها درون‌زاد هستند و صورت و کارکرد آنها وابسته به شرایطی است که ذیل آن ظهور کرده و تداوم می‌یابند. او با توجه به این دو مفروض در تلاش است تا سهم و میزان تأثیر شرایط مبنایی و موقتی در کنار تأثیر زمینه‌های نهادی بر پدیده‌ها را با وضوح دقیقتری آشکار نماید (Przeworski, 2004: 528).

«پرزورسکی» که از منتقدان «نظریه اجماع واشنگتنی» نیز محسوب می‌شود، در پی نشان دادن آن است که تجویزهای نئوکلاسیک درباره انتقال نهادهای سیاسی و اقتصادی به کشورهای فقیر و یا اصطلاحاً «مهندسی نهادی» بدون توجه به شرایط مبنایی و پیشا نهادی کشورها (مانند تحولات تاریخی خاص آنها، یا وضعیت کلی معیشتی و درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی و مناسبات بین‌المللی و...) دقیق نیست. به همین دلیل، در تحلیل

مسائل توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای فقیر نیز پیش از تاکید بر نهادهای مدرن و دموکراتیک، باید بر مجموعه‌ای از عوامل و شرایط نهادی و پیشا نهادی، از ثبات داخلی، درآمد سرانه، روابط خارجی و رویدادهای خاصی مانند جنگ و قحطی و مانند آنها تا دستگاه اجرایی توانمند و کم‌فساد و استقلال نسبی دولت در تصمیم‌گیری و سیاست‌ها و رویکردهای سیاست‌گذاری توجه داشت (نک. Przeworski, 1988). یک نمونه از توجه به مجموعه این عوامل در تحلیل سیاسی - اقتصادی آن هم در بستری تاریخی اثر نظم و زوال سیاسی از «فوکویاما» (۱۳۹۹) است. تحلیل‌های تجربی و تاریخی فوکویاما تأییدی بر نگرش انتقادی پرزورسکی است که بر خلاف نهادگرایان قدیم، معتقد است اگرچه نهادها در توسعه و عقب ماندگی دخیل‌اند اما این امر نتیجه عملکرد مستقیم آنها نیست و ثانیاً، نهادها در هر زمان و مکانی کارایی یکسان و از پیش تعیین‌شده‌ای ندارند و در حقیقت عملکرد آنها محصول تاثیر متقابل و در هم پیچیده با تجربه‌های تاریخی و عوامل پیشا نهادی است و میزان تاثیر و تعیین‌کنندگی هر یک از این عوامل، از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر و از یک زمان به زمان دیگر متفاوت است.

در تحلیل اقتصاد سیاسی توسعه صنعت در دهه نخست جمهوری اسلامی با استفاده از نظریه نهادگرایی تاریخی، می‌توان این چنین طرح مسئله کرد که مجموعه تحولات میان رابطه نهادهای نوپا، نیروهای سیاسی - اجتماعی، رویدادها، شرایط و عوامل پیشا نهادی دهه ۱۳۶۰، در بستری پسا انقلابی، مسیر نهادی‌ای را شکل دادند که بر تحول اقتصاد ایران به ویژه بر صنعت و بورژوازی صنعتی در این برهه و دوره‌های پس از آن، سخت تأثیر گذاشته است. این مجموعه عوامل تأثیرگذار به دو سطح تقسیم می‌شود:

الف - زمینه‌های نهادی و ایدئولوژیک^۱: مانند رویکرد قانون اساسی به صنعت و بخش خصوصی، سقوط جایگاه بورژوازی صنعتی در مناسبات نیروها، ساخت دولت ایدئولوژیک در جامعه توده‌وار، مصادره‌ها و تزلزل در حقوق مالکیت خصوصی و ناامنی در فعالیت‌های صنعتی، ایدئولوژی چپ‌گرای ضد سرمایه صنعتی، ریسک بالای سرمایه‌گذاری، تسلط دولت بر اقتصاد، سیاست‌های متمرکز و درون‌گرای اقتصادی.

1. ایدئولوژی نیز می‌تواند با تنظیم و جهت‌دهی به رفتار کنشگران در قالب‌هایی خاص، عملکردی نهادی داشته باشد

ب - رویدادها و عوامل پیشا نهادی: مانند اشغال سفارت و انزوای بین‌المللی، جنگ ایران و عراق، سقوط تولید ناخالص داخلی و سرانه تولید، رکود و کاهش فعالیت‌های مولد، فرار نخبگان و سرمایه‌ها، کاهش قیمت و صدور نفت، خرابی‌های ناشی از جنگ، نرخ بالای بیکاری و یا شاغلان غیر مولد، افزایش کسری بودجه، تراز تجاری منفی. این دودسته از عوامل در ارتباط متقابل با یکدیگر در یک بستری تاریخی، فضایی را پدید آوردند که به انزوای بخش خصوصی، توقف فعالیت‌های صنعتی گسترده و افول شاخص‌های رشد و موقعیت صنعت در کشور منجر شد.

۱. زمینه‌های نهادی و ایدئولوژیک

سلسله تغییرات اقتصادی و صنعتی آغاز شده از دهه ۱۳۴۰ شمسی، به شکل‌گیری و رشد طبقه‌ای اجتماعی از صاحبان صنایع جدید در ایران منجر شد که می‌توان آن را سرآغاز ظهور بورژوازی صنعتی نوپای ایرانی دانست. این گروه از سرمایه‌داران و کارآفرینان صنعتی که در آغاز تحت حمایت بی‌وقفه دولت بودند، به تدریج و با ارتقای سهم و جایگاهشان در فرایند تولید صنعتی، منشأ تحولاتی جدی در مناسبات و نهادهای اقتصادی کشور شدند؛ تا جایی که پس از ادغام اتاق بازرگانی و اتاق صنایع و معادن در اسفندماه ۱۳۴۸، این صاحبان صنایع جدید بودند که بر طبقه پرنفوذ بازاریان غلبه یافتند. با این حال، بر اثر مجموعه عواملی چون شتاب تحولات اجتماعی، ظهور بحران‌های اقتصادی و بروز واکنش‌های اعتراضی در جامعه و به‌ویژه تعارض سیاست‌های دولت با منافع کارفرمایان خصوصی در طول دهه ۱۳۵۰، مناسبات نیروها به سود مخالفان توسعه سرمایه‌داری و نهادهای صنعتی تغییر یافت. انقلاب اسلامی با اجماع میان نیروهای اجتماعی مخالف نظم سیاسی و اقتصادی حاکم، به پیروزی رسید و موقعیت صاحبان نوپای صنایع به‌عنوان کسانی که متحد رژیم پیشین تلقی می‌شدند، رو به ضعف نهاد. ضدیت با طبقه سرمایه‌دار صنعتی مبدل به یکی از عناصر فکری و نیروهای طرفدار انقلاب شده بود؛ به طوری که بازگشت به اقتصاد کشاورزی و یا صنایع خرد، عینیت بیرونی این تفکر بود. پس از انقلاب اسلامی، این رویکرد فکری توانست خود را در قالب نهادهای نظام جدید نهادینه و مبانی دخالت دولت در اقتصاد را تعیین کند.

مبانی دخالت دولت در اقتصاد، مقدمه‌ای برای شناخت عوامل نهادی مهم و تأثیرگذار بر سرنوشت صنعت و توسعه صنعتی در دهه نخست انقلاب است. تا آنجا که به موضوع

اقتصاد بازمی‌گردد، سنت قدمایی و شریعت ورود چندانی به اقتصاد نداشتند و آنچه تحت عناوین «اقتصاد توحیدی» و «اقتصاد اسلامی» مطرح می‌شد، حاصل تلاش نیروهای اسلام‌گرای متأثر از جو سوسیالیستی زمانه برای مقابله با اقتصاد سرمایه‌داری صنعتی پیش از انقلاب بود. این رویکردها، نهایتاً در قانون اساسی و نهادهای رسمی جمهوری اسلامی نهادینه شدند.

۱-۱. صنعت در قانون اساسی

اقتصاد ایران مطابق قانون از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره مستقیمی به الگوی خاصی از رشد توسعه صنعتی نشده است؛ اما بر مواردی مثل تأمین نیازهای اساسی مردم و افزایش عدالت، تلاش در جهت رفع فقر و تأمین اشتغال کامل، خودکفایی و رهایی از وابستگی به اقتصاد جهانی از طریق افزایش تولیدات صنعتی برای تأمین نیازهای عمومی و ترویج تحقیقات علمی و فنی و استفاده از علوم پیشرفته جهان تأکید شده است. به زعم برخی از اقتصاددانان ایرانی، اقتصاد در قانون اساسی ایران تنها یک وسیله است و نه هدف؛ وسیله‌ای برای رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست (آموزگار، ۱۳۷۳: ۳۳۰). بر این اساس، اصل «تکثیر ثروت و سودجویی» و نیز استفاده از فرصت‌های جهانی‌سازی اقتصاد که نقطه عزیمت نیل به سرمایه‌داری است، در سند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایی ندارد. پژوهشگری در همین رابطه معتقد است که ذهنیت‌ها می‌توانند به‌عنوان یک «نهاد» ایفای نقش نمایند. به نظر او، نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای ذهنیت پیشینی حمایت از کشور در برابر دخالت‌های خارجی بودند که به‌رغم برخی اختلاف‌نظرها، دست کم در موضوع دور کردن اقتصاد از «استثمار خارجی»، «استعمار و نفوذ اجانب» و «سرمایه‌داری وابسته» اتفاق نظر داشتند (پسران، ۱۴۰۰: ۱۱۳).

اصل ۴۴ قانون اساسی، عمده منابع اقتصادی و در عمل کنترل اقتصاد کشور را به دولت تحویل داد تا با رفع فقر و ایجاد خدمات اجتماعی و رفاهی (اصل ۱۲) و ایجاد اشتغال برای همه (اصل ۲۸) شرایط را برای «تأمین استقلال اقتصادی جامعه» فراهم کند. اصولی از قانون اساسی که ذیل «عدالت اجتماعی» و اقدامات توزیعی قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: اصل ۲ - بند دوازده، اصل ۱۰، اصل ۲۱ - بند دوم و چهارم، اصل ۲۸، اصل ۲۹، اصل ۴۳ و اصل ۴۴ اشاره کرد. عصاره این قوانین متوجه پیروزی «دولت‌گرایان» و نقش

کنترلی گسترده دولت در اقتصاد و رسالت بسیط آن در تأمین خدمات اجتماعی و توزیع منابع و ثروت است. تعهد به نیازهای اساسی از منظر ایدئولوژی انقلابی را می‌توان برای مثال در اصل ۳ و ۳۱ مشاهده کرد که رسیدگی به «مستضعفین» را از وظایف اقتصادی دولت دانسته است. تأثیر این رویکرد ایدئولوژیک در تشکیل نهادهای اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی چنان بوده که حتی نزدیک به دو دهه بعد از آن، هدف از حضور گسترده دولت در اقتصاد هدایت و رهبری بخش خصوصی و جلوگیری از «وابستگی» و «انحصارطلبی» در اقتصاد توجیه می‌شد (رک: کارشناسان وزارت اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۳: ۳۹۷).

۱-۲. ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری و طغیان توده‌ها

به فاصله چند ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان گسترده‌ای در ضدیت با صنایع به‌جای مانده از رژیم پیشین و به‌منظور مصادره و دولتی‌سازی صنایع و مؤسسات اقتصادی متعلق به صاحبان صنایع و وابستگان به رژیم پیشین، به راه افتاد. دولت انقلابی، درحالی‌که از اصل مالکیت خصوصی دفاع می‌کرد، بر موج مصادره به‌عنوان ابزاری برای بسیج توده‌ها مهر تائید می‌زد و مشوق آن بود (بهداد و نعمانی، ۱۳۷۶: ۷۵). این امر، از یک‌سو ناشی از بی‌التفاتی نیروهای سیاسی به اهمیت نهاد مالکیت بود. این بی‌التفاتی خود احتمالاً از ناپایداری تاریخی نهاد مالکیت در ایران و تزلزل اندیشه مالکیت در آگاهی ایرانیان ریشه می‌گرفت (رک: کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۳). از سوی دیگر، جو زمانه در سال‌های انقلاب حول ایدئولوژی‌های سوسیالیستی، به‌ویژه مخلوطی از اسلام‌گرایی و سوسیالیسم، مشوق و محرکی برای برچیدن بخش خصوصی و سرمایه‌داری صنعتی بود. به گفته یک پژوهشگر اقتصاد سیاسی و ناظر عینی آن سال‌ها، موضوع یکی از جلسات مدیران سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۸، تصمیم‌گیری درباره سرنوشت صنایع موجود بود و «اکثریت حاضران در آن جلسه اعتقاد داشتند که تنها راه رهایی از وابستگی، نابود کردن این صنایع است. یک نفر حتی پیشنهاد کرد که این صنایع بولدوزر زده شوند!» (امیراحمدی، ۱۳۹۷: ۵۷ [در مصاحبه با نگارنده]).

بورژوازی صنعتی تا قبل از پیروزی انقلاب، بزرگ‌ترین نیروی اقتصادی فعال در کشور بود. در سال ۱۳۵۵ حدود ۷۶ درصد محصولات صنعتی کشور در ۶۶۲۶ واحد مدرن تولید می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۱) اما در بدو پیروزی انقلاب و در بلوک قدرت جدید

مرکب از میانه‌روهای مذهبی، نیروهای سکولار و احزاب رادیکال مارکسیست و اسلامی، نه تنها هیچ گروهی منافع بورژوازی صنعتی را نمایندگی نمی‌کرد؛ بلکه رهبران انقلابی، اصل توسعه صنعتی رژیم قبل و مجریان آن را عامل نابودی کشاورزی و تبدیل ایران به انبار کالاهای خارجی می‌دانستند (نک: آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۴۶۷). در یک همگرایی نادر تاریخی، قاطبه نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران در ائتلافی فراگیر در جبهه مقابل کارخانه‌داران و صاحبان صنایع بزرگ قرار گرفتند. احزاب سیاسی آن دوره مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، فدائیان اسلام و حزب جمهوری اسلامی که در واقع نمایندگان منافع بازار - روحانیت بودند، خواهان دولتی کردن صنایع به‌جای مانده از رژیم قبل شدند. احزاب سیاسی اسلامی و سکولار نیز از دولتی کردن صنایع، بانک‌ها و تجارت داخلی حمایت می‌کردند (امجد، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۳۹).

در واقع، ایدئولوژی مصادره و دولتی کردن اقتصاد تنها محدود به تجویزات احزاب چپ و مارکسیست نبود. آیت‌الله محمد بهشتی، رئیس وقت دیوان عالی کشور، در شهریور ۱۳۵۸ اظهار داشت که «صنایع مادر و بازرگانی خارجی باید دولتی باشند» و کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ را که بیرون از مقوله صنایع مادر هستند، می‌توان به‌صورت تعاونی اداره کرد (اطلاعات، ۱۰/ ۶/ ۱۳۵۹). ابوالحسن بنی‌صدر واضع «نظریه اقتصاد توحیدی» نیز بورژوازی و صنایع جدید را عامل وابستگی بیشتر ایران به غرب می‌دانست و آن‌گونه که اکبر لاجوردیان از صاحبان گروه صنعتی بهشهر در خاطرات خود نقل کرده است، بنی‌صدر در دیدار چند نفر از اعضای هیئت‌رئیس اتاق بازرگانی وقت که برای شکایت از مصادره‌ها پیش این مقام انقلابی رفته بودند، با بی‌اعتنایی اظهار می‌کند «تمام صنایع ایران مونتاز است و به حال مملکت مفید نیست!» (لاجوردی، اکبر: ۱۳۹۶؛ نیز رک، سعیدی، ۱۳۹۷: ۲۹۰). این تخفیف ایدئولوژیک صنعت ایران به‌عنوان «صنایع مونتاز» و سفسطه «چون مونتاز است، باید مصادره شود»، از بالاترین مقام‌ها تا مسئولان رده پایین و جوانان انقلابی آن زمان، ادعایی متداول شده بود. صادق زیباکلام در ماه‌های پس از انقلاب، به‌عنوان جوانی انقلابی جلوی دوربین تلویزیون ملی ظاهر می‌شود و ضمن تقیح صنایع کشور با عناوینی چون «صنعت مونتاز» و «فناوری وابسته»، مدعی می‌شود که «باید همه‌چیز را خودمان بسازیم، ولو اینکه وسیله‌ای که ما می‌سازیم، ۵۰ سال، ۱۰۰ سال یا ۲۰۰ سال عقب‌تر از کشورهای غربی باشد» (نک. [فیلم مصاحبه تصویری زیباکلام] خبر

آنلاین، ۱۳۹۷). روی دیگر این دیدگاه صنعت ستیز، «ایدئولوژی خودکفایی» بود که پایین‌تر به تأثیر آن به کشاورزی ایران اشاره می‌کنیم.

افزون بر این، ساخت جامعه به نحوی بود که تسویه‌حساب با نیروهای مسلط در صورت‌بندی اجتماعی پیش از انقلاب، به جزئی از طغیان توده‌های انقلابی تبدیل شده بود. یکی از ویژگی‌های جامعه انقلابی ایران در آن سال‌ها را می‌توان «توده‌واری» آن تلقی کرد. شکل‌گیری جامعه توده‌وار در ایران به سیاست‌ها و فرایند نوسازی پیش از انقلاب بازمی‌گردد. جامعه توده‌وار حاکی از اضمحلال نهادهای اجتماعی-سیاسی و قواعد و سلسله‌مراتبی است که کنش‌های اجتماعی را سامانمند می‌سازد. در چنین جامعه‌ای، با فروپاشی بخشی از روابط اجتماعی سنتی و در فقدان نهادهای مدنی جدید که بخش‌های مختلف جمعیت را در اصناف و سازمان‌های مختلف متشکل سازد، خیل جمعیتی تشکل نیافته ظهور می‌کند؛ جمعیتی که به واسطه محرومیت نسبی و سرخوردگی‌های اجتماعی آمادگی دارد تا از سوی گروه‌های سیاسی بسیج شود.

در طغیان انقلابی سال‌های نخست انقلاب، اگرچه ایده‌هایی چون مصادره توسط نخبگان انقلابی پیش رفت و نهادهایی نیز بدین منظور تشکیل شد، اما مهار جو انقلابی خواهان مصادره‌سازی، به معنای ایستادن در برابر سیل خواست توده‌ای بود که نخبگان سیاسی حاضر به انجام آن نبودند.¹ مصادره اموال مقام‌های سابق و سرمایه‌داران و خلع‌ید از بسیاری صاحبان صنایع و کارخانه‌داران اگرچه تا حد زیادی مورد اجماع نیروهای انقلابی و رهبران حکومت جدید بود اما تاراج اموال مردم و هرکسی که ثروتی به هم رسانده بود، وجهی از طغیان و اراده رهاشده توده‌های مسلح شده‌ای بود که دیگر از نخبگان فرمان نمی‌گرفتند. احمد توکلی (فرمانده انقلابیون در بهشهر) در خاطرات خود تأیید می‌کند که موضوع تصرف اموال صاحبان ثروت به‌ویژه اقلیت‌های دینی در شهرستان‌های دورتر از مرکز معمولاً خشن‌تر و همراه با تسویه‌حساب‌های شخصی و گروهی بود (حسنی فرد، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۳).

1. در تحلیل ویلیام گرنهاوزر، یکی از ویژگی‌های اساسی جامعه توده‌وار این است که در چنین اجتماعی، «نخبگان به راحتی تحت [اراده] غیرنخبگان، و غیرنخبگان نیز به سهولت در دسترس نخبگان قرار دارند» (Kornhauser, 1959 و کوهن: ۱۳۸۵: ۱۹۶)

شدت مصادره‌ها و توقیف‌های خودسرانه به حدی رسید که رهبر انقلاب اسلامی برای کنترل آن، شخصا وارد صحنه شد. امام خمینی (ره) طی فرمان‌هایی در چندین نوبت (۸ خرداد، ۷ مرداد و ۲۱ آذر ۵۸ و ۱ فروردین ۵۹) تلاش کرد تا جلوی آشوب‌های شبانه و غارت و مصادره غیرشرعی اموال مردم را بگیرد (رک: امام خمینی، ۱۳۹۱ جلد ۸: ۲ و ۲۰۶ و کیهان، ۱۳۵۸/۹/۲۱). اما به نظر می‌رسد که در این زمینه کنترل اوضاع از دست رهبران انقلاب نیز خارج بود. هاشمی رفسنجانی بعدها مدعی شد که افراد نابابی به دادگاه‌ها و کمیته‌ها نفوذ کرده بودند که مسائل شخصی را با مسائل انقلاب مخلوط می‌کردند و عملکرد آن‌ها مورد رضایت امام نبود (در گفتگو با رحمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴). تصویر دقیق‌تری از رفتار بی‌حساب و کتاب برخی اعضای کمیته‌ها در خاطرات عزت شاهی، رئیس کمیته محلی بهارستان تهران آمده است. این آشفتگی‌ها تا نزدیک به دهه‌ای که نظام جمهوری اسلامی تثبیت یافت، ادامه داشت. از مهم‌ترین آثار این وقایع، تزلزل جدی حقوق مالکیت، ضد ارزش شدن فعالیت صنعتی و تولید ثروت، و از بین رفتن امنیت سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های صنعتی بود که از حرکت بازایستادن چرخ کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی آثار تبعی آن به حساب می‌آمد.

۱-۳- مصادره‌ها و الغای مالکیت خصوصی صنعتگران

در اوج این وضعیت اجتماعی توده‌وار، حکومت نوپا اقداماتی را برای «قانونی» کردن سلب مالکیت و مصادره اموال برخی صاحبان صنایع آغاز کرد. طی ماه‌های نخست پس از انقلاب، حدود ۶۰ مصوبه از سوی شورای انقلاب صادر شد که ماهیت آن متوجه تضعیف بخش خصوصی و تقویت بخش دولتی بود. در آغاز قانونی تحت عنوان «قانون مدیریت» در شورای انقلاب تصویب شد که طبق آن برای کارخانه‌ها یا مؤسسات تولیدی یا خدماتی که سابقه بخش خصوصی داشتند و اینک «مسئله‌دار» بودند، «مدیر و هیئت‌مدیره‌ای» تعیین می‌کرد (سحابی در مصاحبه با امویی، ۱۳۸۶: ۱۸). در تیرماه ۱۳۵۸، حکومت موقت قانون «حفاظت از صنایع» را به شورای انقلاب ارائه داد که طبق آن، صنایع کشور را به چهار دسته تقسیم می‌کرد. صنایع بند الف، که به ادعای «قانون‌گذاران» آن روزگار «به لحاظ ساختار و ماهیتشان نمی‌توانستند در کشورهای جهان سوم در دست بخش خصوصی باشند. مانند صنایع اسلحه‌سازی، فولاد، پتروشیمی، ماشین‌سازی» (سحابی در مصاحبه با امویی، ۱۳۸۶: ۱۸). به ادعای یکی از مبتکران این قانون «معنی بند

الف این بود که این صنایع ملی شوند نه اینکه مصادره شوند». که البته تفاوتی در عمل نداشت و صاحبان صنایع راهی برای حفظ اموال خود نداشتند. یا باید کارخانه‌های خود را تحویل می‌دادند یا مشمول بند «ب» می‌شدند. بند ب مربوط به صاحبان صنایع بند ۱ و شرکا آنها بود که «با دربار و خارج همکاری داشتند»؛ مشمولین این بند مصداق همان «بورژوازی وابسته» مدنظر آنان بود. به نظر «دولت موقت» و «شورای انقلاب»، «سهام این افراد در صنعت و معدن و کشاورزی و املاک باید به تملک دولت درآید» (سحابی در مصاحبه با امویی، ۱۳۸۶: ۲۴). بند «ج» شامل صنایعی بود که به نظر شورای انقلاب «از آنها فسادی ثبت نشده بود» اما «دچار مشکلات مالی، ضعف مدیریت یا ضعف مالی بودند». بند «د» هم گویا کسانی بودند که از تیغ مصادره جان سالم به درمی‌بردند. جریان مصادره‌ها نیز تا ده سال پس از انقلاب ادامه داشت.

از محل همین مصادره و دولتی‌کردن‌ها، سهم دولت از سرمایه و مالکیت صنعتی از ۳۹.۵ درصد به ۷۰.۷ درصد افزایش یافت درحالی‌که سهم بخش خصوص از ۴۴.۶ درصد به ۱۳.۴ سقوط کرد و قلمرو تعاونی و صنایع‌دستی همچنان در ۱۴ درصد ثابت ماند (دیگار، ۱۳۷۸: ۲۳۴). درواقع، بخش خصوصی به صنایع‌دستی و چند کارخانه کوچک که صاحبانشان در ایران مانده بودند، محدود شد. دولت به‌منظور اداره مؤسسات عمومی مصادره شده، سازمان صنایع ملی ایران را تأسیس کرد که در سال ۱۳۶۸ تعداد ۲۳۹ کارخانه و کارگاه را با ۱۷۰۰۰۰ نیرو اداره می‌کرد (دیگار، ۱۳۷۸: ۲۳۴). سازمان گسترش و نوسازی صنایع کشور (ایدرو) همچنان به وظایف خود در اداره صنایع مادر ادامه داد و تبدیل به یکی از نادر مؤسساتی شد که به سرمایه‌گذاری صنعتی می‌پرداخت. علاوه بر این، بسیاری از صنایع مصادره شده و دولتی شده به بنیادهای تازه تأسیسی واگذار شد که متعلق به دولت بودند و توسط مدیران تازه‌کار انقلابی اداره می‌شدند. ازجمله این نهادها می‌توان به بنیاد مستضعفان اشاره کرد که در سال ۱۳۶۲ دارای ۹ شرکت هواپیمایی، ۲۵۰ شرکت بازرگانی، ۱۴۰ شرکت پیمانکاری و ساختمانی، ۲۰۰ کارخانه، ۵۰ معدن کوچک و بزرگ، ۵ هزار واحد تولیدی و ۲۰۰ هزار مستغلات بود. بانک صنعت نیز ۲۵۵ کارخانه و موسسه تولیدی مانند صنایع بافندگی، داروسازی، چوبی، سیمان و ظروف شیشه‌ای را زیرپوشش گرفته بود (کارشناسان وزارت اقتصاد، ۱۳۸۳: ۴۳۵). بنیادهای مذکور به‌منظور رسیدگی به فرودستان و نیازهای اجتماعی

و رفاهی مردم تشکیل شده بودند، اما در عمل به یک هولدینگ اقتصادی عریض و طویل اما ناکارآمد بدل شدند.

هم‌زمان با دولتی شدن صنایع، بحث «ملی شدن تجارت خارجی» نیز مطرح شد. فقره اخیر آشکارا دیدگاه نیروهای رادیکال بود و بازاریان چندان دل‌خوشی از چنین قانونی نداشتند. با مخالفت بازاریان و روحانیون سنتی که در نهادهایی مثل شورای نگهبان حضور داشتند، از اواسط دهه ۱۳۶۰ شدت مصادره سازی‌ها کاهش یافت. در مجموع، ایده مصادره در سال‌های بعد از انقلاب، خود به یک «نهاد» تبدیل شد و با ایجاد تزلزل در پایه‌های مالکیت خصوصی و بالا بردن ریسک فعالیت‌های صنعتی، تأثیر طولانی‌مدتی بر اقتصاد و صنایع ایران به‌جای گذاشت.

۱-۴. دولت و مناسبات نیروها

سیاست‌های دولت و رابطه آن با نیروهای اجتماعی طی دهه نخست انقلاب ذیل ساخت «جامعه توده‌وار» و «دولت ایدئولوژیک» معین بود. با این حال، متغیر دیگری به نام منابع درآمدی دولت، به تداوم این وضع کمک می‌کرد. تعدادی از محققان، دولت بعد از انقلاب در ایران را به دلیل تأمین بیش از ۴۲ درصد درآمدها از محل نفت، از نوع «دولت تحصیلدار» نامیده‌اند (برای مثال، نک. اسکاچپول، ۱۳۸: ۱۳۸۲). دولت جمهوری اسلامی در ۱۳۶۰ به دلیل درآمدهای نفتی و درآمدهای جدید حاصل از مصادره‌ها و دولتی‌سازی‌ها، مطابق تعاریف رایج، از جامعه مستقل بود و مناسبات آن با طبقات و نیروهای اجتماعی نه اقتصادی؛ بلکه سیاسی و ایدئولوژیک بود. اما وجه تمایز بزرگ آن در زمینه مواجهه با طبقات (در مقایسه با دولت پهلوی) ضدیت با طبقه سرمایه‌دار بود. طبقه سرمایه‌دار تقریباً در هیچ‌کدام از فرایندهای شکل‌گیری اعتراضات منتهی به انقلاب نقشی نداشت. بنابراین در طول انقلاب مکرر علیه منافع این طبقه شعار داده می‌شد (ن. ک: رزاقی، ۱۳۸۶: ۵۱) و به همین دلیل طرف مذاکره و ائتلاف هیچ‌کدام از نیروهای اجتماعی قرار نمی‌گرفت. در منازعه میان نیروهای سیاسی در سه سال نخست انقلاب، در نهایت، میانه‌روها، چپ‌های مارکسیست و نیز بخشی از نیروهای رادیکال اسلامی، عرصه منازعه را وانهادند. از این به بعد و به‌خصوص با دفع شورش مسلحانه مجاهدین خلق، نظام سیاسی به تدریج در مسیر تثبیت قرار گرفت. با این همه، ایدئولوژی دولت و مناسبات نیروها، همچنان به نفع نیروهای مخالف توسعه صنعتی بود. توسعه

صنعتی از دستور کار حکومت خارج شد و در سال ۱۳۶۲ سازمان برنامه و بودجه، برنامه پنج‌ساله‌ای ارائه داد که در آن کشاورزی محور توسعه قرار می‌گرفت. با خروج گروه‌های معارض، زمینه برای شکل‌گیری منازعه و جناح‌بندی جدیدی در بین نیروهای داخل بلوک قدرت پیرامون مالکیت خصوصی و حدود دخالت دولت در اقتصاد شکل گرفت. از سال ۱۳۶۳ دو جناح عمده با دو گرایش اقتصادی در عرصه سیاست ایران موقعیت مسلط پیدا کردند. جناح چپ اسلامی که خواهان اصلاح ارضی و ملی کردن تجارت خارجی و بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی بود و جریان محافظه‌کار یا راست اسلامی که از مالکیت خصوصی و پرهیز از دخالت دولت در تجارت دفاع می‌کرد. در دهه نخست پیروزی انقلاب در خصوص تصویب قوانین مربوط به انتقال مالکیت زمین، حقوق مالکیت زمین، حقوق مربوط به معادن، مصادره اموال فراریان و مهم‌تر از همه ملی کردن تجارت خارجی و توزیع مجدد اراضی روستایی، بین این دو گرایش کشمکش‌های دامنه‌داری پدید آمد. اما تلاش‌های چپ اسلامی به پیشگامی حزب جمهوری اسلامی برای ملی کردن اراضی، صنایع و تجارت خارجی بعضاً از سوی روحانیون محافظه‌کار شورای نگهبان، ناکام ماند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۲۵۰). نتیجه نزاع میان نیروهای اجتماعی، صورت‌بندی سیاسی و اجتماعی خاصی ایجاد کرد که بر روی موقعیت و سرنوشت بورژوازی صنعتی تأثیر گذاشت. یکی از اجزای این صورت‌بندی جدید، تقویت جایگاه سیاسی و اقتصادی بورژوازی تجاری در سال‌های بعد از انقلاب بود.

۱-۵. تفوق بورژوازی تجاری

بازاریان بعد از انقلاب با حذف بورژوازی صنعتی به‌عنوان رقیب قدرتمند خود، موقعیت سیاسی و اقتصادی کم‌نظیری به دست آوردند. انتخاب عسکر اولادی و خاموشی از طرف شورای انقلاب برای نظارت بر کارهای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، مصداقی از چرخش جلدی در مناسبات نیروها بود (سعیدی، ۱۳۹۴: ۲۸۷ و ۲۹۰). این تحول در مناسبات نیروها اگرچه به تسلط بازاریان بر صاحبان صنایع انجامید، یک پیروزی تمام‌عیار برای بازاریان نبود. سیاست دولتی کردن اقتصاد و انحصاری شدن بازرگانی خارجی به نفع چند تاجر انقلابی و به ابتکار چپ‌های اسلامی، چشم‌انداز مناسبی را فراروی تجار ایرانی قرار نمی‌داد. جنگ ایران و عراق و شکل‌گیری اقتصاد جنگ، به آغاز مرحله‌ای از

همکاری میان دولت و بازار منجر شد. بخش سودآور بازار آزاد یا بازار سیاه و نیز مأموریت صدور پروانه واردات و ارزهای خارجی با نرخ ترجیحی و همچنین مسئولیت کنترل اموال سرمایه‌داران خارجی و بنگاه‌های اقتصادی به‌تجار سپرده شد؛ اما این اقدام باعث شد تا برخلاف دهه‌های قبل، بازاریان برای حفظ کسب‌وکار خود، محتاج دولت شوند (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸:۴۳۷). در هر صورت، دهه نخست بعد از پیروزی انقلاب دوران تفوق سرمایه‌داری تجاری بر اقتصاد ایران بود.

به‌موجب تغییرات اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب، یک طبقه جدید از سرمایه‌داران متوسط مرکب از برخی صاحبان صنایع خرد، تجار، مدیران نوکیسه، دلالان، واسطه‌ها و فعالان بخش خدمات و مشاغل کاذب شکل گرفت که حدود نود درصد از ۴/۴۱۳۸ میلیارد ریال مازاد بر مصرف جامعه در سال ۱۳۶۲ را در اختیار داشت (خوزستانی، ۱۳۶۶: ۴۸-۵۸). جولانگاه اصلی این طبقه عرصه تجارت و خدمات بود و شبکه گسترده‌ای از صندوق‌های قرض‌الحسنه و وظیفه انتقال و گردش این حجم از پول را به عهده داشتند. سرمایه‌داری تجاری علاقه‌مند به سودهای فوری، نه تنها تلاشی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت صنعتی نشان نمی‌داد؛ بلکه به‌واسطه تجارت نابرابر خارجی، حجم زیادی از سرمایه و ارز را از کشور خارج می‌کرد. تجار به خاطر در اختیار داشتن شبکه توزیع صنایع داخلی، در بیشتر مواقع اقدام به خرید عمده تولیدات داخلی به قیمت پایین و فروش آن در بازار به قیمت بالا می‌کردند و از این ناحیه نیز موقعیت مالی و نهادی بورژوازی صنعتی را تضعیف می‌کردند. در طول دهه اول انقلاب، نهادهای تأثیرگذار بر فرایند قیمت‌گذاری کالاهای داخلی و تعرفه‌بندی بر کالاهای خارجی، نظیر وزارت بازرگانی و هم‌اتاق بازرگانی در کنترل همین طبقه بود؛ هرچند عملکرد این طبقه (بازاریان) از سوی هواداران اقتصاد دولتی (دولت‌گرایان) با چالش‌هایی مواجه بود. بنابراین در این مقطع از تاریخ کشور، بخش صنعت تحت سیطره بخش بازرگانی، از یک‌سو و ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری، از سوی دیگر، قرار داشت.

۶-۱- سقوط بورژوازی صنعتی

هم‌زمان با ترقی بازاریان، موقعیت اجتماعی و اقتصادی بورژوازی صنعتی به قهقرا رفت. به گفته نویسندگان کتاب ایران در قرن بیستم، بورژوازی صنعتی از منظر افکار عمومی

گروهی فاسد، معامله گر و سود باوری بود که حتی قبل از خروج شاه و خانواده سلطنتی، کشور را ترک کرده بود. بنابراین، مصادره اموال آنها از سوی حکومت جدید علاوه بر آنکه حرکتی سوسیالیستی بود، اقدامی اخلاقی و منطبق با خواست افکار عمومی نیز تلقی می شد (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۳۳). شاید گلایه و تعجب مدیر کارخانه «کبریت توکلی» ناظر به همین واقعیت است که می گوید: «تمام اموال من حتی اموال موروثی پدرم، بدون حکم قضایی توقیف شد و عجیب اینکه آقای موسوی تبریزی که همشهری ما (یعنی آگاه به منشأ دارایی ما) بود، نیز رسماً درباره ما نوشته بود که اینها تقلب کرده اند!» (توکلی، ۱۳۹۷: ۴۰). همان طور که قبلاً اشاره شد ایدئولوژی انقلاب اسلامی هم آشکارا در جهت تخفیف و تحقیر بورژوازی صنعتی قرار داشت. از نظر آیت الله مرتضی مطهری (از نظریه پردازان اصلی انقلاب اسلامی) مالکیت صنعتی دارای محدودیت هایی است و مالکان مجاز به انجام هر کاری با ثروت و سرمایه خود نخواهند بود (رک: مطهری، ۱۳۶۸: ۲۱۵ و ۲۲۹). علی شریعتی که ایدئولوژی او سخت بر نیروهای رادیکال انقلاب تأثیر گذارده بود، جامعه بورژوازی سرمایه دار را فاسد معرفی می کرد و بر محو مالکیت خصوصی و جایگزینی آن با مالکیت جمعی تأکید داشت. به گفته او: «در چشم ما، بورژوازی پلید است، نه تنها نابود می شود، که باید نابودش کرد...» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۹۲). طبق توصیه های شریعتی، «روشن فکر مسئول انقلابی» باید خلق را از بند نظام سرمایه داری و زندان مالکیت سرمایه داری و منجلا ب بورژوازی آزاد کند. اما به گفته «بایزید مردوخی» (از کارشناسان سازمان برنامه و بودجه وقت) بعد از انقلاب، بانک های تخصصی مرتبط با صنایع نظیر بانک توسعه صنعت و معدن، بانک توسعه و سرمایه گذاری و بانک اعتبارات صنعتی تا مدت ها بلا تکلیف ماندند. بسیاری از مدیران صنعتی متواری شده بودند و سرمایه گذاری در بخش صنعت متوقف شده بود. دولت کوشید تا منابعی را برای تجهیز سرمایه در بخش خصوصی اختصاص دهد اما سرمایه گذاران خصوصی باقی مانده در کشور برای مشارکت در این امر، دیگر جرئت و اعتماد نمی کردند. بنابراین بخش صنعت ناخواسته و یک باره دچار دولتی شدن شد (امویی، ۱۳۸۶: ۱۱۰ و ۱۱۷). مجموعه این اقدامات، بخش خصوصی صنعت را تقریباً از میدان به در کرد و اقتصاد دولتی و افزایش تدریجی درآمدهای نفتی، ضرورت شکل گیری بخش خصوصی مستقل و قدرتمند را تا حد زیادی منتفی ساخت.

۲. شرایط پیشا نهادی

در بحث از مبانی نظری اشاره شد که هرچند نهادها بر رفتارها و کنش‌ها اثر می‌گذارند و قادرند نقشی هدایت‌کننده داشته باشند، درعین حال پدیده‌هایی درون‌زا هستند و نسبتی با شرایطی دارند که ذیل آن ظهور می‌کنند. این شرایط می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی باشد که در صورت تداوم و استمرار قادر است به‌مرور تبدیل به یک‌نهاد در مفهوم عام شود. در کنار این‌ها اما پدیده‌های غیر نهادی نیز می‌توانند عملکرد نهادها و رفتار و کنش‌ها را متأثر سازند. در دهه نخست انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از «رویدادها و اقتضات» بر شکل‌گیری و کارایی نهادها و از آن طریق بر سیاست‌گذاری‌ها، جهت‌گیری‌ها و عملکرد اقتصادی و صنعتی دولت تأثیر گذاشت.

۲-۱- وقوع جنگ و انزوای سیاسی

چند ماه بعد از پیروزی انقلاب، در نزاع میان نیروهای سیاسی داخلی، سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که تمایلات ایدئولوژیک ضد سرمایه‌داری و ضد غربی داشتند، به اشغال درآمد. آمریکا به دنبال اشغال سفارت، واردات نفت خود از ایران را ممنوع و با مسدود کردن دارایی‌های بانک مرکزی، ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های کشور را مصادره کرد. بعد از آن، حمله غافلگیرانه عراق و وقوع جنگ، جهت کلی اقتصاد کشور را از تولید کالاهای سرمایه‌ای به تولید کالاهای مصرفی با فناوری پایین و ساخت صنایع نظامی تغییر داد و امکان هرگونه برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه صنعت و ایجاد زیرساخت‌های توسعه را منتفی ساخت. ۸ سال جنگ مستمر، هزینه چند صد میلیارد دلاری به اقتصاد کشور وارد کرد که بنا به برخی گزارش‌ها، فقط ۴۴۰ میلیارد دلار آن ناشی از خسارت مستقیم به ساختمان‌ها و تأسیسات، ماشین‌آلات و تجهیزات و مواد و کالاهای صنعتی بود. برخی منابع، هزینه ایران در جنگ را ۶۲۷ میلیارد دلار و هزینه بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ را ۶۴۴ میلیارد دلار تخمین زده‌اند (برای مثال رک: رجائی، ۱۹۹۷:۲). علاوه بر جنگ، انزوای دیپلماتیک ناشی از سیاست خارجی دولتمردان جدید نیز قدرت تجاری کشور را تحلیل برد. این دو متغیر، یعنی انزوای دیپلماتیک ایران و کاهش قدرت اقتصادی کشور، هم‌زمان بر یکدیگر اثر متقابل گذاشت، چنانکه با کاهش قدرت اقتصادی، جذابیت مراودات اقتصادی با ایران در نظر شرکای تجاری خارجی، کاهش یافت و با کاهش این مراودات، مبادی ورود فناوری و سرمایه برای رشد

صنعتی محدود شد.

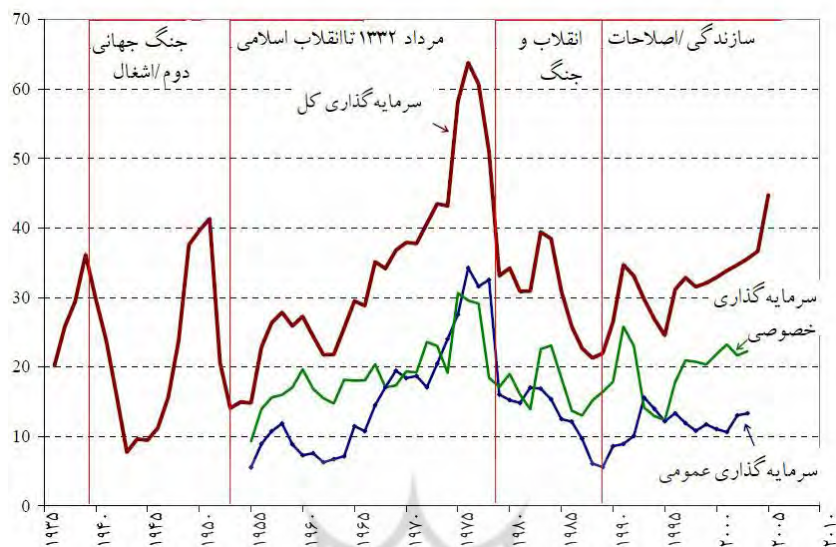
۲-۲. کاهش تولید و درآمد سرانه

پس از انقلاب، با دولتی شدن اقتصاد و تسلط ایدئولوژی ضد توسعه سرمایه‌داری صنعتی، روند کاهش تولید شروع شد و حادثه وقوع جنگ و توقف صادرات نفت بر شدت آن افزود. فشارهایی از ناحیه نیروهای سیاسی آغاز شد که برخی صنایع مثل شرکت‌های ساخت اتومبیل‌سواری که از سوی انقلابیون «صنایع وابسته» و غیرضروری خوانده می‌شدند، به کلی تعطیل شوند. همچنین، حمله به نفت‌کش‌های ایرانی، صادرات نفت و درآمدهای ارزی کشور را به سالی ۷ میلیارد دلار کاهش داد که از این میان، ۳ میلیارد صرف خرید کالای اساسی و کوپنی، ۳ میلیارد صرف جنگ و تنها یک میلیارد دلار آن برای اداره کل اقتصاد کشور باقی می‌ماند. به همین دلیل در سال‌های ۶۵ تا ۶۷ جریان تولید تقریباً تعطیل شد (نبوی، ۱۳۹۷: ۲۶). در هر صورت، سرانه تولید ناخالص داخلی تا ۱۳۶۷ به ۵۴ درصد سال ۱۳۵۵ سقوط کرد. سرانه تولید غیرنفتی سال ۱۳۶۷ نیز به ۶۳ درصد سال ۱۳۵۵ کاهش یافت. در این دوران سهم ارزش افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی در بالاترین حد به میزان ۱۴/۴ درصد در سال ۱۳۶۳ بود. این روند به تدریج سیر نزولی پیمود؛ به طوری که در دوره ۶۷-۱۳۶۳ ارزش افزوده بخش صنعت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ به طور متوسط سالانه ۷/۲ درصد کاهش یافت (Salehi and Pesaran, ۲۰۰۹).



شکل ۱. سرانه رشد اقتصادی ایران در مقایسه با اروپای غربی، کشورهای درحال توسعه و ترکیه؛ بر اساس برابری قدرت خرید به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۰۰ (محور عمودی: سرانه تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۰۰) منبع: Salehi Esfahani and Pesaran, ۲۰۰۹: ۳۰

روند تشکیل سرمایه نیز در این دوره رو به کاهش بود و در سال ۱۳۶۷ به ۱۰/۸ درصد از تولید ناخالص ملی رسید. از ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷، نرخ تولید و سرمایه‌گذاری، سالانه به‌طور متوسط ۱/۸ درصد و ۶/۶ درصد کاهش یافت. درحالی‌که کل مصرف واقعی در مجموع ثابت ماند و نرخ رشد جمعیت میان ۳/۲ تا ۳/۹ درصد در سال افزایش داشت (Pesaran, 2000). سهم سرمایه‌گذاری صنعتی نیز از کل سرمایه‌گذاری کاهش یافت و به رقم ۱۵/۲ درصد رسید. این رقم در سال ۱۳۵۶ معادل ۲۴/۲ درصد بود (هراتی، ۱۳۷۸: ۲۳۰-۲۴۱). ضمناً ارزش کل کالاهای صنعتی صادرشده در حدفواصل سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ به ۸۰۰ میلیون دلار نمی‌رسید. اتفاق دیگر، روند نزولی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود که از ۱۶۴ میلیون دلار سال ۱۳۵۸ به ۲۸ میلیون دلار سال ۶۰ و رشد منفی طی سال‌های ۶۱، ۶۲ و ۶۴ تا ۶۶ رسید (پسران، ۱۴۰۰: ۱۴۳).



شکل ۲. میزان سرمایه‌گذاری به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی ایران؛ (محور عمودی: درصدی از GDP منهای درآمدهای حاصل از فروش فرآورده‌های نفت) منبع: Salehi Esfahani and Pesaran: 2009, 33

۲-۳- تراز تجاری منفی

کاهش تولید صنعتی و کاهش صادرات غیرنفتی، تراز تجاری ایران در این دهه را به هم‌ریخت. درحالی‌که سرانه واردات محصولات غیرنظامی به حدود ۳۰۰۰ دلار می‌رسید، سرانه صادرات غیرنفتی حدود ۱۳۵ دلار بود (عظیمی، ۱۳۸۸، ۸-۶). ترکیب واردات کشور نیز به سود کالاهای مصرفی بود. تا آنجا که به افزایش ظرفیت‌ها و توان تولیدی مربوط است، این کالاهای سرمایه‌ای هستند که برای رشد صنعتی اهمیت دارند و عامل انتقال فناوری به حساب می‌آیند. کالاهای واسطه‌ای وارداتی عمدتاً با ایجاد ارزش افزوده اندک در فرایند تولید به کالاهای مصرفی تبدیل می‌شوند، بدون آنکه ظرفیت‌های بالقوه تولید را تحت تأثیر قرار دهند. شواهد نشان می‌دهد که شکاف بزرگی در حد ۱ به ۵ میان واردات کالاهای سرمایه‌ای با واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی طی این سال‌ها در اقتصاد ایران وجود داشته است (رک. زمان‌زاده و الحسینی، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

۲-۴. بیکاری و شاغلان غیر مولد

هم‌زمان با این کاهش تولید و افول صنایع، درآمدهای نفتی کشور نیز از ۲۰.۹ میلیارد

دلار در سال ۱۳۵۶ به حدود ۷.۳ میلیارد دلار در ۱۳۶۷ سقوط کرد (عظیمی، ۱۳۷۳: ۶). چنین کاهش درآمدی برای اقتصادی دولتی و وابسته به عواید حاصل از فروش نفت، دارای پیامدهای منفی سنگینی بود. به‌رغم کاهش درآمدهای دولت اما تعهدات ایدئولوژیک دولت مبنی بر خدمات‌دهی به طبقات فرودست و در مجموع هزینه‌های جاری دولت رو به افزایش بود. افول صنعت و کاهش دستمزد کارگران همچنین به نارضایتی نیروی کار صنعتی و بحران بیکاری دامن زد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵، حدود ۴۷ درصد از نیروی کار کشور بیکار بودند و ۳۳ درصد از ۱۱ میلیون جمعیت شاغل کشور در تولید ملی نقش نداشتند (پیش‌نویس برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲-۱۳۶۸: ۲۱۵). وجود چنین جمعیت بیکاری، نشانی از بحران اقتصاد ملی بود. علاوه بر این، در این دهه در ترکیب جمعیت نیروی کار ایران دو اتفاق دیگر افتاد که بر رشد اقتصادی و صنعتی کشور سخت تأثیرگذار بود. طی دهه اول انقلاب، ایران با پدیده «فرار مغزها» مواجه شد و یکی از بالاترین نرخ‌ها در مهاجرت نیروی تحصیل کرده و ماهر بین کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص داد (Carrington and Detragiache: 1998). از سوی دیگر، مهاجرت نزدیک به دو میلیون پناهنده فقیر افغانی به ایران که در اثر جنگ داخلی آن کشور آواره شده بودند و هم‌چنین قریب به یک میلیون پناهنده عراقی، هم بر وضعیت عرض نیروهای کار در شرایط افزایش نرخ بیکاری اثر داشت و هم هزینه‌های عمومی دولت را به شدت افزایش داد.

مجموع تحولات و اوضاعی که ذکر شد، شرایط را بر بخش صنعت کشور سخت و عرصه را برای صاحبان صنایع تنگ کرد. به گفته وزیر صنعت وقت، دولت با صدور ۱۵۰۰۰ موافقت اصولی تأسیس کارخانه برای بخش خصوصی، تلاش داشت تا موقعیت صاحبان صنایع را ارتقاء بخشد اما محدودیت‌های ارزی چنین اجازه‌ای نمی‌داد. ضمن اینکه نوع تولید برخی کارخانه‌ها هم باید با نیازهای جنگ هماهنگ می‌شد (مصطفی هاشمی طبا در گفتگو با نگارنده: ۲۹ آبان ۱۳۹۶). در سال ۱۳۶۰ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فقط ۵۲ درصد و سرمایه‌گذاری دولتی ۶۱ درصد آن در سال ۱۳۵۶ بود. میانگین ارزش سرمایه‌گذاری در دوره ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ فقط ۶۴ درصد میزان سرمایه‌گذاری در ۱۳۵۶ بود که در واقع بخش خصوصی با کاهش سرمایه‌گذاری ۶۲

درصدی و بخش دولتی با کاهش ۶۸ درصدی مواجه بود. غیبت بخش خصوصی علاوه بر کاهش تولید، چشم‌انداز بهبود اوضاع صنعت را تیره‌تر کرد. بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷، کارخانه‌های کشور سالانه به‌طور متوسط هفت درصد کاهش تولید داشتند و میزان این کاهش در صنایع سرمایه‌ای به‌طور متوسط سالیانه ۱۵/۲ درصد بود. همچنین بهره‌وری تولید صنعتی نیز سالانه دو درصد کاهش داشت. طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۱ سهم ارزش‌افزوده صنعتی از تولید ناخالص داخلی کشور میان ۱۰/۱۱ و ۱۶/۹ درصد متغیر بود. در کشورهای توسعه‌یافته این رقم کمتر از پنجاه درصد نیست (عظیمی، ۱۳۸۸: ۳۹۰ و کارشناسان ...، ۱۳۸۳: ۴۶۴).

در این شرایط، ایدئولوژی ضد توسعه سرمایه‌داری با برکشیدن شعار خودکفایی کشاورزی، منابع را به‌سوی این بخش هدایت کرد که خود ضربه‌ای مضاعف بر بخش صنعت و فرایند رشد صنعتی کشور بود. سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی که از نیمه دهه ۱۳۳۰ به نفع صنعت و خدمات کاهش یافته بود، مجدداً افزایش یافت. از حیث مقایسه، در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۲۵ درصد به ۱۵ درصد کاهش و بالعکس سهم کشاورزی از ۱۵ به ۲۵ درصد ارتقاء یافت.

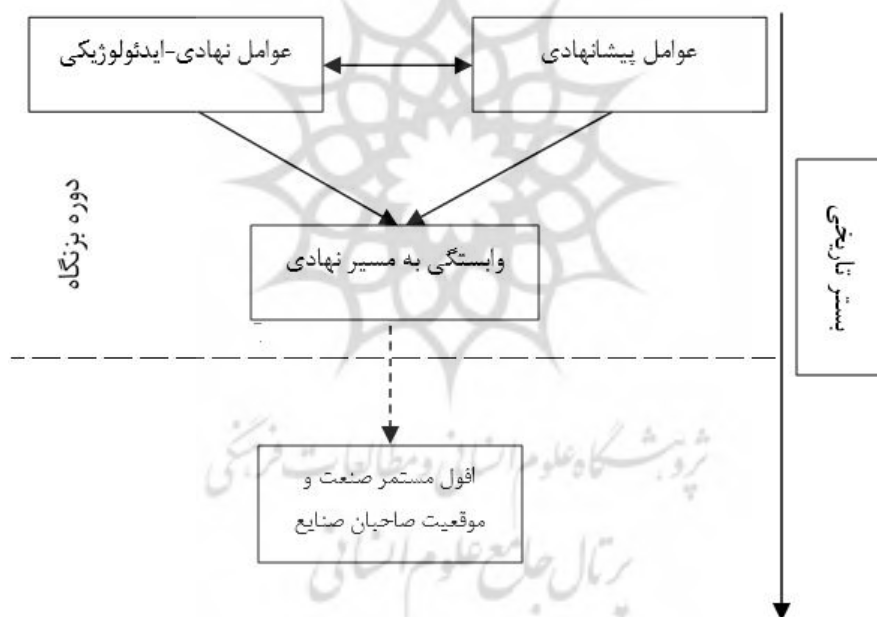


شکل ۳. سهم بخش‌های اقتصادی از تولید ارزش افزود محصولات غیر نفتی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی جاری به قیمت‌های جاری) منبع: Salehi Esfahani and Pesaran, 2009: 37

نتیجه‌گیری

این مقاله، کوشیده است تا از منظری نهاد‌گرایی تاریخی، توضیحی از تکوین بزنگاه یا شرایط اولیه شکل‌گیری نهادها و رویکردهای غالب دولت جمهوری اسلامی به موضوع توسعه صنعتی و فرایند وابسته به مسیر برآمده از این بزنگاه، ارائه دهد؛ مسیری نهادی که از جمله پیامدهای آن، افول بخش صنعت و موقعیت صاحبان صنایع جدید بخش خصوصی در اقتصاد کشور بوده است. برای این منظور، رابطه متقابل دودسته از عوامل نهادی-ایدئولوژیکی و پیشا‌نهادی را در بستری تاریخی تحلیل کرده است تا سازوکار این وابستگی به مسیر نهادی را تبیین کند. شکل زیر نشان‌دهنده روابط میان این عوامل در بستر فرایندی تاریخی است.

نمودار ۱. روابط عوامل شکل‌دهنده مسیر نهادی ضد توسعه صنعتی



در این مقاله توضیح داده شد که نهادها و مناسبات اقتصاد سیاسی که پس از انقلاب اسلامی استقرار یافتند سخت متأثر از نفوذ ایدئولوژی ضد سرمایه‌داری بودند. در شرایطی که انقلابیون نسبتاً محافظه‌کار از منظر آراء سنتی از مالکیت خصوصی (و نه سرمایه‌داری) دفاع می‌کردند، دست بالا را حاملان ایدئولوژی رادیکال داشتند که سوار بر جو عمومی

زمانه، در فرایند غیریت سازی ایدئولوژیک، صنایع جدید و صاحبان صنایع را جزئی از متعلقات رژیم پیشین و از شمار «طاغوت»، «وابستگان به دربار» و «یادی امپریالیسم» می دانستند که با «مونتاژ» و واردات صنایع خارجی ها، ایران را تبدیل به «انبار کالاهای خارجی» کرده اند و به عنوان «سرمایه داران زالوصفت» خون خلق مستضعف را مکیده اند. این رویکرد چپ گرایانه بی آنکه پشتوانه نظری محکمی در تحلیل اقتصادی و توسعه داشته باشد، به واسطه موقعیت برتر در بزنگاه شکل گیری نهادهای پسا انقلابی، توانست در قانون اساسی و دیگر قوانین مهم و نهادهای رسمی تصمیم گیری و برنامه ریزی عینیت یافته و خود را به عنوان فرایندی بازتولید شونده، نهادینه کند. غلبه و نهادینه شدن این رویکرد ایدئولوژیک در کنار ایجاد تزلزل اساسی در بنیان مالکیت خصوصی به ویژه تحت تأثیر موج های مصادره اموال و کارخانه های صاحبان صنایع و دیگر شهروندان، سقوط بورژوازی صنعتی نوپای کشور به همراه تحقیر و تخفیف صاحبان صنایع جدید و غلبه بورژوازی تجاری در مناسبات اقتصادی به عنوان نیروی سنتی حامی انقلاب، و استقرار دولت ایدئولوژیک (کم اعتنا به نهادهای بخش خصوصی) و باورمند به اقتصاد دولتی، آرایش نهادی جدید در کشور پدید آورد. ویژگی های اساسی بزنگاه شکل گیری نهادهای جدید پس از انقلاب، شکل دهنده مسیری بودند که رویکرد و سیاست های دولت درباره صنعت را جهت داد. گذشته از این، عوامل نهادی-ایدئولوژیکی در بستر و تحت تأثیر رخدادها و عوامل پیشانهادی دهه نخست انقلاب ایجاد، نهادینه و سپس تقویت شدند که بر تداوم این مسیر نهادی تأثیر تشدیدکننده ای داشتند: عواملی مانند انزوای سیاسی بین المللی ایران و وقوع جنگ که سبب تشدید کاهش تولید و درآمد سرانه، تراز تجاری منفی، رشد بیکاری و اشتغال غیر مولد، و به ویژه گسترش نفوذ دولت در اقتصاد و دولتی شدن اقتصاد گردید.

تا جایی که به مسئله صنعت و توسعه صنعتی مربوط است، برآیند این عوامل نهادی-ایدئولوژیک و عوامل پیشانهادی، مسیر نهادی خودتقویت شونده ای را ایجاد و حمایت کردند که از جمله پیامدهای آن حرکت به سوی اقتصاد دولتی، تزلزل نهادی مالکیت خصوصی، بدبینی نسبت به سرمایه داری صنعتی و تمسک به الگوهای ایدئولوژیک برنامه ریزی خاصی مانند «راه رشد غیر سرمایه داری» و «خودکفایی» بود که نتایج آن را می توان در افول صنعت و موقعیت صاحبان صنایع و کوچک شدن اندازه اقتصاد و بخش

صنعت، به‌ویژه صنایع خصوصی، جستجو کرد. همچنان که در این مقاله نشان داده شد، این مسیر نهادی نه‌تنها با تقویت بورژوازی صنعتی و رشد صنعتی سازگار نبود، بلکه عمیقاً در تعارض با آن قرار داشت و در پایان، می‌توان این ادعا را نیز مطرح کرد که این مسیر، بر مبنای فرایند خودتقویت‌شوندگی، خود را در دهه‌های بعد نیز به شیوه‌های مختلف تقویت و بازتولید کرده و برای مثال، در مخالفت با بازگشت صاحبان صنایع در دهه ۱۳۷۰، انحلال سازمان برنامه و بودجه در دهه ۱۳۸۰، و تأکید مداوم بر سیاست‌های ضد توسعه‌ای و حمایت از مناسبات دولتی و شبه‌دولتی در سال‌های اخیر (آن‌هم به‌رغم آشکارگری روزافزون خطا بودن این مسیر)، جلوه یافته است.



منابع

الف فارسی

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۲)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران بر سر دو راهی، ایران نامه*، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴ شماره ۴۹ و ۵
- اسکاجپول، تدا (۱۳۸۲)، *دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران*، ترجمه محمد تقی دلفروز، *مطالعات راهبردی*، شماره اول
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، *دولت موقت*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۶)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا فارسانی. تهران: انتشارات نیلوفر
- اشرف، احمد (۱۳۸۸)، *کالبد شکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران*، مجله گفتگو، شماره ۶۶
- امجد، محمد (۱۳۸۰)، *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- امویی، بهمن (۱۳۸۶)، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، تهران: گام نو
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰)، *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زند باف و عباس مخبر، انتشارات طرح نو
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۹۷)، *تحلیل تغییرات صنعتی در جمهوری اسلامی*، [گفتگو با نگارنده] ماهنامه کارخانه‌دار، شماره اول
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *دییایچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نشر نگاه معاصر
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴)، *زمینه های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر
- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۸۶)، *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: انتشارات آگاه
- پسران، ایوا لیل (۱۴۰۰)، *مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی: اصلاحات و ضد اصلاحات در دوران پس از انقلاب*، ترجمه زهرا عبدالمحمدی، انتشارات نهادگرا
- توکلی، تقی (۱۳۹۷)، *رویاهای صنعتی پان ایرانیست تبریزی*، گفتگو با ماهنامه کارخانه دار، شماره اول

حسنی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، *خاطرات سیاسی احمد توکلی ۱۳۶۰-۱۳۳۰*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

خبرآنلاین (۱۳۹۷)، فیلم | ورژن متفاوت صادق زیباکلام در سال ۱۳۵۷، ۲۵ بهمن ۱۳۹۷
خرمی، قاسم (۱۳۹۶)، دولت، بورژوازی صنعتی و توسعه صنعتی در ایران - ۷۶-۱۳۶۸، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس

خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
دیگار، ژان پیر و برناردهور کاد و یان ریشار (۱۳۷۸)، *ایران در قرن بیستم*، تهران: نشر البرز
رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۸۲)، *بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی*، تهران: انتشارات کیهان

رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، *اقتصاد ایران زمین*، تهران: نشر نی
زمان‌زاده، حمید و صادق الحسینی (۱۳۹۲)، *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*، تهران: نشر مرکز
سعیدی، علی اصغر (۱۳۹۷)، *موقعیت صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی: زندگی و کارنامه علی خسروشاهی*، تهران: نشر نی

سعیدی، علی اصغر (۱۳۹۹)، ۱۸ اسفند، دو لبه قیچی، چگونه افراط‌گرایی و سنت‌گرایی اقتصاد ایران را در صد سال گذشته ناکام گذاشتند؟ تجارت فردا.
<https://www.tejaratefarda.com>

شاهی، عزت (۱۳۸۶)، *خاطرات عزت شاهی*، به کوشش محسن کاظمی، تهران: سوره مهر
شریعتی، علی (۱۳۷۸)، *جهت‌گیری طبقاتی اسلام*، تهران: انتشارات قلم
عطارزاده، بهزاد (۱۴۰۰)، *جستاری درباره مطالعات سیاست عمومی و علم سیاست*، تهران: نشر میزان

عظیمی، حسین (۱۳۷۳)، *طرح کالبدی ایران، چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰*، تهران: انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی

عظیمی، حسین (۱۳۸۸)، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در ایران*، تهران: نشر نی
فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹)، *نظم و زوال سیاسی*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور. تهران: روزنه
کارشناسان وزارت اقتصاد و دارایی (۱۳۸۳)، *ربع قرن نشیب و فراز ۱۳۵۸-۱۳۸۲*، تهران: انتشارات پایگان

کاظمی، حجت (۱۳۹۲)، *نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی، پژوهش سیاست نظری*. شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲. صص ۱-۲۷

کدی، نیکی (۱۳۸۳)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس

- کوهن، آلوین استنفورد (۱۳۸۱)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس
- لفتویچ، آدریان (۱۳۷۸)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز. تهران: طرح نو
- لفتویچ، آدریان (۱۳۸۵)، *به سوی مدلی از دولت توسعه‌خواه*، ترجمه احمد موثقی. فرهنگ اندیشه. سال ۵، شماره ۱۹
- پیترز، گای (۱۳۸۷)، *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*، ترجمه فرشاد مومنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- لاجوردی، اکبر (۱۳۹۶)، *۱۱۰ سال پیدایش و گسترش گروه صنعتی بهشهر*، تهران: انتشارات لوح فکر
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، قم: انتشارات صدرا
- موسوی خوزستانی (۱۳۶۶)، *رهاورد سرمایه داری تجاری ایران*، تهران: نشر تهران
- میرترابی، سعید (۱۳۹۶)، *تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته‌شدن دولت پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی*، دولت‌پژوهی. سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶. صص ۱-۴۱
- نبوی، بهزاد (۱۳۹۷)، *روایتی از اوضاع صنعت در دهه شصت*، گفتگو با ماهنامه کارخانه دار، شماره دوم
- نورث، داگلاس (۱۳۷۹)، *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی
- نورث، داگلاس؛ والیس، جان؛ وینگاست، باری (۱۳۹۷)، *خشونت و نظام‌های اجتماعی: چهارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشر*، ترجمه بهنام ذوقی رودسری. تهران: شیرازه
- هراتی، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *کارنامه سازندگی*، تهران: انتشارات صحف
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: نشر مرکز
- حیبی، مسعود (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی دولت نهادی و توسعه صنعتی در ایران*، توسعه تکنولوژی صنعتی، دوره ۸، شماره ۱۶
- شریف زادگان، محمدحسین و همایون نورایی (۱۳۹۴) *بررسی تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران به منظور آسیب‌شناسی توسعه صنعتی ایران*، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان

کشاوری، بهمین (۱۳۹۰)، جایگاه و نقش نیروها و طبقات اجتماعی در ایران، سیاست، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳

ب) انگلیسی

- Abolfazl Khavarinejad, (2003), The Estimation of Gross Domestic Product of Iran (1315-1337) Monetary and Banking Research Academy, Central Bank of the Islamic Republic of Iran
- Carrington, William J. and Enrica Detragiache, (1998), How Big Is the Brain Drain? *IMF Working Paper* 98/102
- Przeworski, Adam. (2004), Institutions Matter? *Government and Opposition*, Volume 39, Issue 4 Autumn 2004
- Przeworski, Adam (1988), *Democracy as a Contingent Outcome of Conflicts* in J. Elster and R. Slagstad (eds) *Constitutionalism and democracy*. Cambridge University Press, Maison des sciences de l'homme, Universitetsforlaget (Norwegian University Press)
- Kornhauser, William. *The politics of mass society*. Glencoe: The Free Press, 1959
- Mahoney, James (2001), Beyond Correlational Analysis: Recent Innovations in Theory and Method, *Sociological Forum* 16(3).
- Mahoney, James (2000), Path Dependence in Historical Sociology. *Theory and Society*, Vol. 29, No. 4. (Aug., 2000)
- Pesaran, Hashem (2000), *Economic Trends and Macroeconomic Policies in Post-Revolutionary Iran*, in Parvin Alizadeh (Ed.) *the Economy of Iran: The Dilemmas of an Islamic State*, London: J.B Tauris & Co.
- Rajaei, Farhang (ed.) (1997), *Iranian Perspectives on the Iran-Iraq War*. University Press of Florida
- Maddison, Angus (2008), *Statistics on World Population, GDP and Per Capita GDP*, 1-2008 AD, September 3th, 2008
- Salehi Esfahan, Hadi and M. Hashem Pesaran, (2009), Iranian Economy in the Twentieth Century: A Global Perspective, *Iranian Studies*, volume xx, number x, April 2009

استناد به این مقاله: خرمی، قاسم. (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی نهادی رویکرد دولت به توسعه صنعتی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸). *دولت‌پژوهی*، ۸(۳۱)، ۸-۳۱. doi: 10.22054/tssq.2022.62619.1146



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.